

## مراسم یادبود اولین باغچه بان در سالن پولیش سنتر لندن ۲۰۱۰

دوستان سپاس و سلام را بپذیرید.

از اینکه امشب در حضور اینهمه هنرمند، هنرپرور و هنردوست به من اجازه صحبت داده شد متشکرم. امروز با ذهنی مشوش و قلبی پر خدشه در حضورتان ایستاده ام تا شاید به حرمت و گرمای وجود شما غم پرکشیدن یکی از عزیزترین عزیزان زندگیم استاد و مشوق مهربانم خانم اولین باغچه بان را مثل زمان حضورشان با شما احساس کنم.

او هم در غربت با دلی شکسته از ناسپاسی ها ما را ترک کرد و من از او پیوسته درس ماندنهای، مقاومت و ادامه را آموختم، گرچه مزه نامردیها و ناسپاسی ها را از خودی چشیدن سخت تر از بیگانه است ولی آموختم. که هیچ پرنده ای غم بی دانگی نخورد

هیچ تاکی از وحشت برگریزان، بهاران را در پاییز مزه مزه نکرد  
آشتی شبنم با گلبرگ، نیاز آلوده ساقه به خاک، بوسه ماهی ها بر آب  
نیاز یا عشق هر دو چیز شیرین و دلپذیری است بنام زندگی  
حجم گوش را هرروز باید از صدای چلچله ها پرکرد،  
باید گله علف را از سبزینه شنید و از سکوت عامرانه برف گریخت  
و از بی حیایی خیره سبزی نهراسید

تا امید به گرمای اجاق سرخ شقایق هست باید دم به این هرم داد  
گوشواره عرفان به گوش بی دینان خالی از معرفت نمی برآزد تا ظلمت ادراکشان نورانی شود  
هیچ شبنمی را در بازار برده فروشان نمیفروشند  
طلوع آفتاب را حتی کور می بیند

چرا که هیچ ادراکی را با سنگ قپان اندازه نمیگیرند  
و امشب ما سوار بر بالهای موسیقی اوج را اندازه میگیریم و به شکار طراوت میرویم.

خوش باشید